

چکیده تفصیلی مقاله: بررسی تطبیقی احیای حقوق عامه با تأکید بر نقش قوه قضائیه

حسن اسدی (نویسنده مسئول)^۱

سید محمد نجم الهدی^۲

^۱ استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین

asadihasan171@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین

مقدمه و مسئله پژوهش

پژوهش حاضر به بررسی مفهوم «احیای حقوق عامه» و نقش نهادهای قضایی، به ویژه دادستان، در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. مسئله اصلی این است که اگرچه بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی، «احیای حقوق عامه» را از وظایف قوه قضائیه دانسته و دستورالعمل ۱۳۹۷ نیز سازوکارهایی برای آن پیش‌بینی کرده است، اما معیار جامعی برای تفکیک «حقوق عامه» از «حقوق فردی» و «منافع عمومی» وجود ندارد و مفهوم «احیاء» نیز به‌طور دقیق تعریف نشده است. این ابهام موجب برداشت‌های متفاوت از صلاحیت دادستان‌ها و پراکندگی رویه قضایی می‌شود.

چارچوب مفهومی

منفعت عمومی مفهومی پیچیده و ایدئولوژیک است که تحت تأثیر ساختارهای سیاسی قرار دارد. تعریف ارائه‌شده: «نتیجه‌ای که بهترین شرایط مطلوب، پایدار و فراگیر را برای حیات یک گروه اجتماعی فراهم می‌کند.» تمرکز این تعریف بر نتایج نهایی است، نه صرفاً سیاست‌ها و ابزارها. در نظام حقوقی ایران، سه رویکرد اصلی در تعریف حقوق عامه وجود دارد: رویکرد نخست حقوق عامه را مجموعه حقوق و امتیازاتی می‌داند که همه افراد جامعه به‌طور یکسان از آن برخوردارند؛ رویکرد دوم احیای حقوق عامه را از حیث ماهیت نزدیک به صیانت از حقوق عمومی دانسته و آن را در سطحی فراتر از حقوق فردی قرار می‌دهد؛ و رویکرد سوم حقوق عامه را تلفیقی از حقوق خصوصی و عمومی می‌داند که شامل حقوق فردی و اجتماعی شهروندان و حتی اتباع خارجی می‌شود. وجه اشتراک این دیدگاه‌ها آن است که حقوق عامه ناظر بر حقوق یا منافع است که آثار آن از سطح رابطه خصوصی فراتر رفته و جامعه یا گروه گسترده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش چهار معیار اساسی برای شناسایی حقوق عامه پیشنهاد می‌کند: وجود مبنای قانونی مشخص، گستره عمومی یا فرافردی ذی‌نفعان، قابلیت تأثیرگذاری نقض حق بر جامعه، و ضرورت حمایت نهادی. بر این اساس، میان «حقوق عامه» و «منافع عمومی»

تمایز قائل می‌شود: منفعت عمومی ممکن است صرفاً یک هدف یا مصلحت اجتماعی باشد، در حالی که حق عامه باید پشتوانه حقوقی داشته باشد.

تفاوت دعاوی گروهی و دعاوی منفعت عمومی

در دعاوی گروهی، حق مورد استناد به یک طبقه یا گروه خاص تعلق دارد (مانند کارگران یک کارخانه) و فقط اعضای گروه مشخص حق طرح دعوی دارند. اما در دعاوی منفعت عمومی، دامنه ذی‌نفعان بسیار گسترده‌تر است و به عموم جامعه مربوط می‌شود. هر فردی از جامعه می‌تواند تحت شرایط خاص، به دنبال احقاق حق باشد که به نفع کل جامعه است.

نقش دولت به عنوان خواننده اصلی

بسیاری از تصمیمات کلان توسط نهادهای عمومی و دولتی اتخاذ می‌شود، لذا در بخش عمده‌ای از دعاوی منفعت عمومی، خواننده دعوی یک نهاد حقوق عمومی یا سازمان دولتی است. در نظام‌های سنتی، شرط وجود نفع مستقیم و شخصی برای پذیرش دعوی الزامی بود، اما امروزه بسیاری از کشورها سازوکارهایی برای طرح دعوی در غیاب ذی‌نفع مستقیم پیش‌بینی کرده‌اند.

ماهیت «احیاء» و تمایز آن از سایر وظایف قضایی

تمایز کلیدی میان «حق مورد حمایت» و «کارکرد نهادی حمایت از حق» وجود دارد: «حقوق عامه» ناظر به حقوق و منافع دارای ماهیت فراقردی است و «احیاء» مجموعه اقدامات و صلاحیت‌هایی است که برای تضمین، بازگرداندن، صیانت و جلوگیری از تضییع این حقوق اعمال می‌شود. نقض حقوق عامه را نمی‌توان در همه موارد با ارتکاب جرم یا خسارت مدنی یکسان دانست. تحلیل اصل ۱۵۶ قانون اساسی نشان می‌دهد که «احیای حقوق عامه» در کنار «رسیدگی به تظلمات» و «پیشگیری از وقوع جرم» قرار گرفته و دارای کارکردی مستقل است. بنابراین، احیای حقوق عامه قابل فروکاستن کامل به رسیدگی به دعاوی خصوصی یا پیشگیری از جرم نیست.

یافته‌های میدانی

بررسی حدود ۲۰۰ رأی و نظرات دادستان‌های چندین استان، دو دیدگاه اصلی را نشان می‌دهد: دیدگاه نخست معتقد است حقوق عامه می‌تواند شامل مواردی شود که ذی‌نفع آن یک فرد مشخص باشد؛ دیدگاه دوم بر این باور است که حقوق عامه زمانی محقق می‌شود که جمع گسترده‌ای از افراد تحت تأثیر قرار گیرند. پژوهش دیدگاه سومی را مطرح می‌کند: معیار اصلی، ماهیت حق و جهت حمایت از آن است، نه صرفاً تعداد اشخاص متضرر.

اگر حق مورد مطالبه اساساً به شخص معین تعلق داشته و هدف صرفاً استیفای طلب یا جبران خسارت باشد، کثرت زیان‌دیدگان موجب تغییر ماهیت خصوصی حق نمی‌شود. نمونه‌های عملی شامل دستور جانشین دادستان بندرعباس (۱۳۹۹) مبنی بر جلوگیری از ترخیص نوزاد از بیمارستان تا بهبود کامل، با استناد به ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری و اصل ۲۹ قانون اساسی، و دستور دادستان مرکز سیستان و بلوچستان برای فراهم کردن مکانی برای استراحت همراه بیمار است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از موضوعات حقوق عامه، الزاماً واجد ماهیت کیفری نیستند و ممکن است مستلزم اقدامات نظارتی، حمایتی و پیشگیرانه باشند.

چالش‌های قانونی و پیشنهادها

چالش‌های موجود عبارت‌اند از: فقدان معیار جامع و منسجم برای تشخیص حقوق عامه از منافع عمومی یا حق خصوصی با آثار اجتماعی؛ ناتوانی دستورالعمل ۱۳۹۷ در جایگزینی قانون جامع، زیرا تعیین حدود صلاحیت نهادهای قضایی نیازمند مبنای قانونی روشن است؛ و ضرورت توسعه صلاحیت‌ها در چارچوب اصل قانونی بودن صلاحیت‌ها. پیشنهادها شامل تدوین قانون جامع با معیارهای مشخص برای شناسایی حقوق عامه، تصریح در دستورالعمل‌ها که صرف کثرت زیان‌دیدگان موجب تبدیل حق خصوصی به حق عامه نمی‌شود، و ایجاد رویه قضایی منسجم از طریق گردآوری و دسته‌بندی آرای مرتبط با حقوق عامه است.

نتیجه‌گیری

حقوق عامه ناظر بر حقوقی است که ریشه در قانون اساسی، قوانین موضوعه یا مقررات لازم‌الاجرا دارند و نقض آن‌ها گروهی از افراد جامعه را در معرض آسیب قرار می‌دهد. معیار اصلی تشخیص، ماهیت حق و جهت حمایت از آن است، نه صرفاً تعداد اشخاص متضرر. احیای حقوق عامه دارای کارکردی مستقل از دعاوی خصوصی و تعقیب کیفری است و می‌تواند ابعاد نظارتی، پیشگیرانه، حمایتی و غیرکیفری داشته باشد. نقش دادستان باید در حدود صلاحیت‌های قانونی و در موارد تضییع حقوق و منافع فرافردی جامعه، فراتر از تعقیب کیفری باشد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در برخی نظام‌های حقوقی، سازوکارهای ویژه‌ای برای حمایت از منافع عمومی پیش‌بینی شده است، اما انتقال مستقیم آن‌ها به نظام حقوقی ایران بدون توجه به مبانی قانونی داخلی امکان‌پذیر نیست. رفع ابهامات موجود مستلزم تدوین معیارهای قانونی روشن، ایجاد رویه قضایی منسجم و توجه به ظرفیت‌های نظارتی، حمایتی و پیشگیرانه قوه قضائیه است.

کلمات کلیدی

احیای حقوق عامه، حقوق عامه، حقوق فردی، دادستان‌ها، دعاوی گروهی، منفعت عمومی